

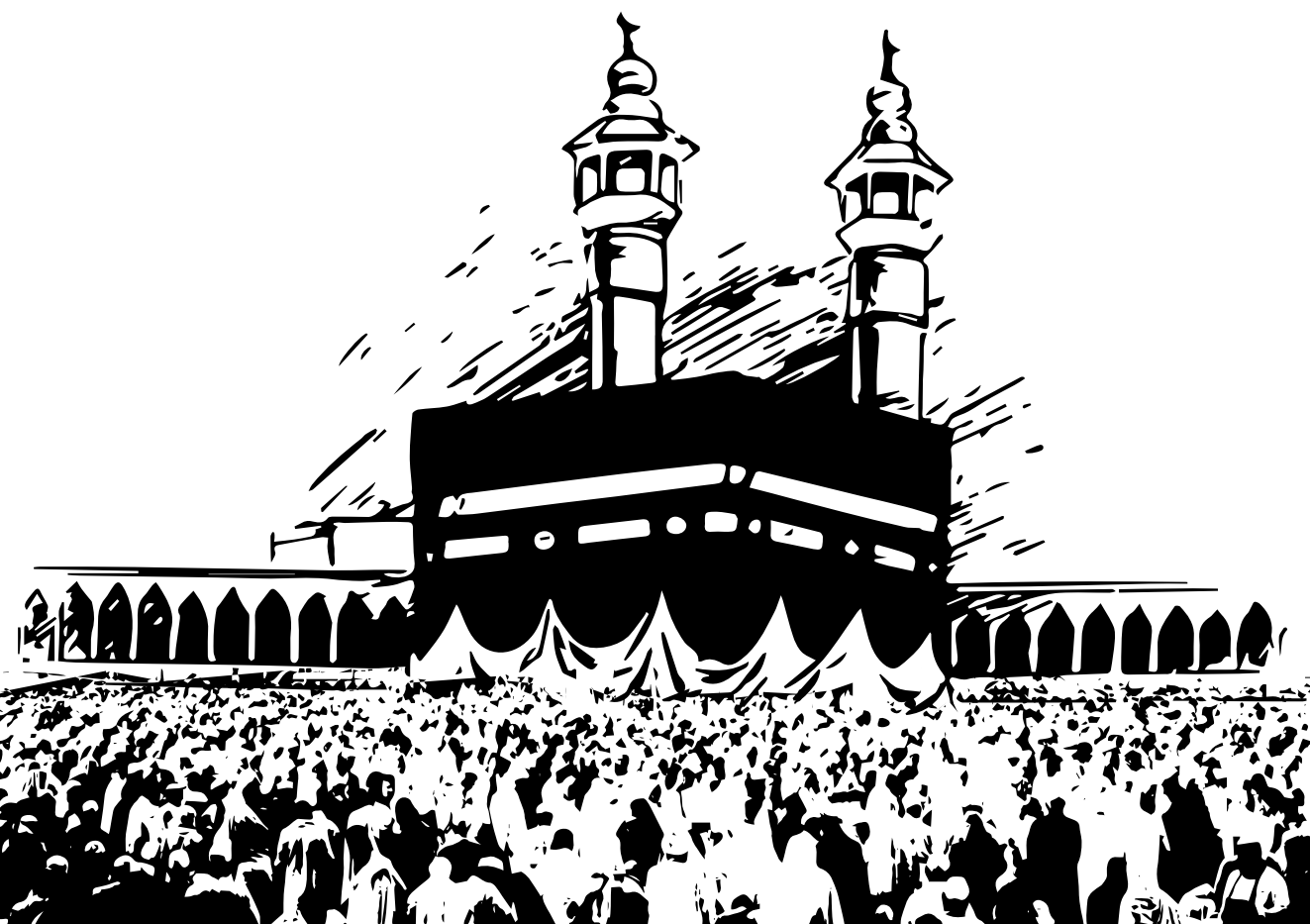
جایگاه حج در ارتباط میان فرهنگی اسلام

حسن یوسفزاده^(۱)

۱ استادیار جامعه المصطفی العالمیه و عضو هیات مدیره انجمن علمی مطالعات

اجتماعی حوزه:

usefzadeh.h@gmasil.com



چکیده

مطابق قرآن کریم، خداوند افراد را به گونه‌ای متفاوت خلق کرده است تا یکدیگر را بشناسند. طبیعی است که شناختن یکدیگر از طریق ارتباط، تبادل و گفتگو امکان پذیر باشد. قرآن ضمن تأکید بر روابط اجتماعی بین انسانها، آنها را به سیاحت و گردشگری در سرزمین‌های دیگر تشویق می‌کند تا از وضعیت سایر ملل نیز آگاه شوند و به داستان‌هایشان بیاندیشند. همه زیارت‌ها به ویژه موسم حج فرصت‌هایی بی نظیر برای ارتباط مسلمانان از سراسر جهان فراهم می‌کنند. با این همه حج رایج‌ترین کارکرد حج به قلمرو امت اسلامی مربوط می‌شود و از این لحاظ مهمترین نماد میان فرهنگی اسلام است که در متن خود ارتباط با خدا، خود، خلق و خلقت را دربرگرفته است. پژوهش حاضر با هدف بررسی جایگاه حج در ارتباطات میان فرهنگی مسلمانان، از طریق توصیف و تحلیل برخی از آموزه‌های اسلامی به این نتیجه مهم نایل شد که، اولاً، حج به میزانی که هویت‌های مشترک مسلمانان را برجسته می‌کند، هویت‌های متمایز آنها با طاغوت و دنیای سکولار را نیز به رخ می‌کشد و ثانیاً، موسم حج الگویی برای ارتباطات مسلمانان در همه عرصه‌های زندگی است. الگوهای کنشی که به صورت فشرده در ایام حج تمرین می‌شود، در خارج از سرزمین وحی به صورت تعمیم یافته و گسترده قابل تحقق است.

واژه‌های کلیدی :

حج، ارتباطات، ارتباطات بین فرهنگی، هویت، گردشگری.

مقدمه

تاکید بر خصوصیت فرهنگی بودن انسان چنان اهمیتی دارد که حتی در مورد دو فرد با فرهنگ مشترک نیز می‌توان گفت که دارای ارتباط میان فرهنگی هستند (Ellingsworth, 1977, in Novinger: p12) به همین جهت دیده می‌شود که گاه مشکلات بین دو فرد و یا دو گروه در یک فرهنگ مشترک بیش از دو فرد یا دو گروه در فرهنگ‌های متفاوت است. پس دامنه و شعاع اندیشه میان فرهنگی را باید با همین توجه دریافت. با این تعبیر می‌توان فلسفه میان فرهنگی را فلسفه میان انسانی تعریف کرد. انسان موجود فرهنگی است و این فلسفه می‌خواهد فلسفه مفاهمه و همزیستی میان انسان‌ها باشد. نکته باریک‌تر و ژرف‌تر آنکه این موجود فرهنگی در ذات خود میان فرهنگی است. (مصلح، خاستگاه بینش و فلسفه‌ی میان فرهنگی، ۱۳۸۶).

ارتباطات میان فرهنگی (به مفهوم عام) شاخه‌ای از ارتباطات (به طور مستقل) یا شاخه‌ای از ارتباطات جهانی است که عهده‌دار بررسی و مطالعه ارتباطات و روابط میان دو فرهنگ، دو فرد از دو فرهنگ و مانند آن است. در دو دهه اخیر، این حوزه از دانش ارتباطات آن‌چنان پیشرفت کرده که به‌عنوان رشته‌ای کاربردی و ضروری در عصر حاضر مطرح شده و محققان و دانشمندان زیادی را به خود جلب کرده است. این رشته امروزه مورد توجه شاخه‌های دیگر علوم اجتماعی از جمله: روان‌شناسی، روان‌شناسی اجتماعی، جامعه‌شناسی، تعلیم و تربیت، مطالعات رسانه، انسان‌شناسی فرهنگ و مدیریت قرار گرفته است. (Stier, 2006) یکی از دلایل ظهور و بروز مطالعات میان رشته‌ای، پیچیدگی وقایع، رخدادها و مسائل جهان معاصر و انسان جدید است. محیط پر از رمز و راز جهان کنونی به گونه‌ای است که انسان معاصر با همه توانایی و دانش ظاهری‌اش، از درک عمیق و کامل آن عاجز می‌ماند و هر روز در پی

یافتن راهی نو برای تبیین آن است. (روهلیچ، ۱۹۸۷: ۱۲۴) در ارتباطات میان فرهنگی و بین فرهنگی نوعی کنش ارتباطی رخ می دهد که می توان گفت کنش متقابل ارتباطی است. به همین دلیل، برخی از نویسندگان و پژوهشگران، ارتباطات میان فرهنگی را در قالب کنش متقابل مورد مطالعه قرار داده اند؛ (chen, 1998: 109) یعنی دو معنای مختلف برخاسته از دو فرهنگ در یک کنش متقابل مبادله می شوند.

وقتی پیام ها در سراسر مرزهای فرهنگی انتقال می یابند، در بافتی رمز گذاری و در بافتی دیگر رمز خوانی می شوند، ارتباطات میان فرهنگی برقرار می شود. (اسمیت، ارتباطات و فرهنگ (۳)، ص ۲۳۹) سردبیر نشریه «ارتباطات میان فرهنگی» اظهار می دارد که طی ارتباط میان فرهنگی پیامی که ارسال می شود معمولاً پیامی نیست که دریافت می شود و ارتباطات میان فرهنگی ضرورتاً شامل برخوردی از سبک های ارتباطی را شامل می شود. (Neuliep, 2006, p.1 in: Brandt, Adam. "On Interculturality", 2008) معروف ترین چهره ارتباط میان فرهنگی، یعنی گودیکانست، هم خاطر نشان می کند که در طول ارتباط میان فرهنگی، فرهنگ همانند فیلتری عمل می کند که همه پیام های کلامی و غیر کلامی باید از آن عبور کنند. (Neuliep, 2005:33).

این که چه چیزی ارتباطات میان فرهنگی نامیده می شود تا حدودی وابسته به چیزی است که فرد آن را بخشی از یک فرهنگ تلقی می کند. گرچه تعریف فرهنگ نیز آن چنان که باید روشن نیست. برخی از دانشمندان اصطلاح ارتباطات میان فرهنگی را تنها به ارتباطاتی که میان افراد از ملیت های مختلف برقرار می شود، اطلاق می کنند. (Gudykunst, 2003) در واقع در دو طرف تعامل، دو فرد قرار گرفته اند که هر کدام دارای الگوی اندیشه ای و الگوی رفتاری متمایزی هستند.

چیزی که تا اینجا روشن شد ارتباط میان فرهنگی، ارتباط میان دو فرهنگ متفاوت دست کم در سطح میان فردی است اما اینکه تفاوت فرهنگی دقیقاً به چه چیزی اشاره می کند؟ مرزهای سیاسی، زبان، نژاد، قومیت، یا مذهب؟ همچنان پرسشی است که

باید پاسخ داده شود. لکن این نوشته در این مقام نیست. قوام شکل‌گیری فرهنگ هر چه باشد، ملاک میان‌فرهنگی را تعیین خواهد کرد. آنچه در ارتباطات میان‌فرهنگی اهمیت دارد، جست‌وجوی عناصری است که در قالب عناصر مشترک میان انسان‌ها، ارتباط میان فرهنگی را فراهم می‌کند؛ یعنی عناصر مشترکی که با تمسک به آنها بتوان امکان درک متقابل میان انسان‌های متعلق به فرهنگ‌های گوناگون را به دست آورد. به عبارت دیگر، از آنجا که تعلق به فرهنگ‌های مختلف امکان تفاهم را ناممکن و یا دشوار می‌سازد، باید عامل مشترکی به عنوان زمینه مشترک وجود داشته باشد که گرایش اولیه برای ارتباط شکل گیرد.

مفاهمه، شرط برقراری ارتباط است. اگر دو انسان نتوانند زبان یکدیگر را بفهمند، ارتباطی شکل نخواهد گرفت. زبان مبتنی بر الفاظ، ناظر به «طبیعت» انسان است. بنابراین، به شدت وابسته به شرایط زمانی و مکانی متغیر است و از آن نمی‌توان انتظار فراهم کردن بستر مفاهمه و ارتباط کامل انسان‌ها را داشت. انسان‌ها و جوامع، برای پاسخ به این نیاز فطری خود، باید مجهز به زبان دیگری باشند که از فراگیری کامل در تمام زمان‌ها و مکان‌ها برخوردار باشد. (لبخندق، ۱۳۹۰) فطرت، زبان ثابت، همگانی و همیشگی انسان‌هاست. (روم: ۳۰) این زبان، برخلاف زبان‌های اقوام و ملل مختلف، اعتباری و قراردادی نیست بلکه سرمایه تکوینی انسان‌هاست که هیچ‌کس نمی‌تواند دلالت‌های معنایی آن را تغییر دهد. زبان فطرت، بدون نیاز به هرگونه اعتبار و قرارداد و تصویب، توان پیوند انسان‌ها را دارد. (جوادی آملی، روابط بین‌الملل در اسلام، ۱۳۸۸، ص ۱۴۱) انسان‌ها بر اساس این زبان مشترک، امکان مفاهمه و ارتباط در هر فرهنگ و جغرافیایی را پیدا می‌کنند. پس تنها زبانی که می‌تواند جهان گسترده بشریت را هماهنگ کند، زبان فطرت است. (همان، ص ۲۴۱) به همین دلیل، «انسان‌ها مجموعاً یک واحد واقعی به‌شمار می‌روند و از یک وجدان مشترک انسانی بهره‌مندند.» (مطهری، انسان در قرآن، ۱۳۹۱، ص ۶۴).

قلمرو تعاملاتی مسلمانان

با مرور آموزه‌های دین مبین اسلام و سیره و سنت پیامبر اکرم و ائمه معصومین (ع) دست کم سه نقطه و عنصر مشترک برای تمسک به عنوان عامل مشترک میان انسان‌ها وجود دارد که در سه قلمرو و حلقه ارتباطی قابل طرح است به عبارت دیگر، دست کم سه قلمرو برای مرزبندی‌ها با «دیگران» قابل ترسیم است که هر سه بر مبنای مشترکات شکل می‌گیرد: تعامل در گستره معتقدان به اسلام، تعامل در قلمرو معتقدان به ادیان توحیدی (آل عمران: ۶۴) و تعامل در قلمرو فطرت بشر.

هر کدام از این سه عنصر ظرفیتی برای تفاهم متقابل ایجاد می‌کنند. از آنجا وجود اسوه و الگوی اخلاقی و ارتباطی برای درس‌آموزی بسیار اهمیت دارد، از پیامبر اسلام، حضرت ابراهیم و امام حسین علیهم‌السلام می‌توان به عنوان اسوه‌هایی برای درس‌آموزی نام برد. به عنوان مثال، امام حسین «مصباح هدایت و سفینه نجات: «إِنَّ الْحُسَيْنَ مِصْبَاحَ الْهُدَى وَ سَفِينَةَ النَّجَاةِ» است که «همه توانش را خرج کرد بندگان خدا را از گمراهی نجات دهد: «بَدَلَ مُهْجَتَهُ فَيْكَ لِيَسْتَنْقِذَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ» این احادیث شریف درباره امام حسین (ع) امروز با زیارت اربعین بیش از هر زمان دیگر معنا پیدا کرده است. هم چون مغناطیسی که همه انسان‌ها از همه فرهنگ‌ها را به خود جذب می‌کند. چون مخاطب نهضت امام حسین (ع) نه فقط مسلمانان و معتقدان به ادیان توحیدی که فطرت بشر و تمام انسان‌ها صرف نظر از تعلقات‌شان به عقاید و فرهنگ‌های گوناگون بوده است. لکن فارغ از اسوه‌های انسانی، فرصت‌ها و ممارست‌های همزیستی عملی نیز وجود دارد که می‌تواند الگوی تعاملات مسلمانان در همه زمان‌ها و مکان‌ها فارغ از تعلقات سرزمینی‌شان باشد.

بر مبنای اول (تعامل در گستره مسلمانان)، همه مسلمانان برادران دینی به شمار می‌روند و اهتمام به امور مسلمین، صرف نظر از شیعه و یا سنی بودن آن‌ها واجب شرعی تلقی می‌گردد. ایران اسلامی همان قدر به امور مسلمانان فلسطین اهتمام می‌ورزد

که به امور مسلمانان لبنان و عراق و یمن و... خصومت‌ها به سمت کفار و مشرکین و مودت و رحمت به سوی مسلمانان جهت‌گیری می‌شود (فتح: ۲۹). برخی از علمای اهل تسنن تلاش می‌کنند و اصرار دارند که «دیگریشان» شیعیان باشند و به همین دلیل حتی حاضر می‌شوند با صهیونیسم همراه شوند تا به تعبیر خودشان از شر شیعیان خلاصی یابند اما ادبیات رهبران ما همواره آنان را بخششی از خود تلقی کرده و به هیچ عنوان و بهانه‌ای حاضر به درگیری با آنان در هیچ سطحی نبوده‌اند. بلکه برعکس همواره تلاش کرده‌اند با تعابیر مختلف پایه‌های تمایزگرایی را نه بر قومیت، نژاد و زبان، بلکه بر پایه مشترکات دینی استوار سازند. تعبیر آیت‌الله سیستانی درباره اهل سنت در سال‌های اخیر نمونه بارزی است که این مدعا را به شکل آشکار تأیید می‌کند: «ما همواره به وحدت دعوت کرده‌ایم. بارها گفته‌ام که اهل تسنن نه برادران ما بلکه انفس ما هستند. من به خطبه‌های امامان اهل سنت بیشتر از خطبه‌های شیعیان گوش می‌دهم. ما بین عربی و کردی تمایز قائل نیستیم و چیزی که ما را زیر چتر واحد جمع می‌کند اسلام است.» (ر.ک: وبگاه رسمی آیت‌الله سیستانی). امیرالمومنین (ع) در روایتی می‌فرماید: «دوست پیامبر (ص) کسی است که اطاعت پروردگار کند، هر چند که با آن حضرت نسبت فامیلی نداشته باشد و دشمن حضرت کسی است که معصیت خدا کند اگر چه از اقوام نزدیک آن گرامی باشد.» (نهج البلاغه، حکمت ۹۶)

نکته مهم اینجاست که قرار گرفتن در قلمرو «دیگری» هرگز سبب قطع ارتباط با او نمی‌گردد. به صورت عملی هم توصیه به گفت و گو پدیده‌ای جدید نیست. در قرآن کریم، سیره و سنت معصومین علیهم‌السلام آموزه‌های فراوانی در این خصوص وجود دارد که به چند مورد اشاره اکتفا می‌شود. در آیات ۱۷ و ۱۸ زمر آمده است: «بشارت بده به آن بندگان من که به سخن گوش فرامی‌دهند و بهترین آن را پیروی می‌کنند اینانند که خدایشان راه نموده و اینانند همان خردمندان». حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: «نگاه کن به سخنی که گفته می‌شود و نگاه نکن به کسی که سخن

می گوید «میزان الحکمه، ج ۶، ص ۴۸۵) همچنین می فرماید: «هرکس از آرایء دیگران استقبال کند موضع های خطا را بهتر می شناسد.» (نهج البلاغه، حکمت ۱۷۳) روایاتی نیز که اخذ حکمت از مشرک (بحار الانوار، ج ۲، ص ۹۷) و یا منافق (نهج البلاغه، حکمت ۷۹ و ۸۰) را مجاز می شمارد این شبهه را رفع می کند که دایره گفت و گو محدود به جامعه مسلمانان باشد (ر.ک: یوسف زاده، ۱۳۹۳).

نه تنها اندیشه میان فرهنگی به معنایی که توضیح داده شد بلکه تجربه عملی چنین اندیشه ای بخشی از هویت اجتماعی مسلمانان به شمار می رود. تاریخ روابط مسلمانان با دیگران مملو از تجربیاتی از این سنخ است. به عنوان تجربه تاریخی می توان به ابوریحان بیرونی و امام موسی صدر اشاره کرد. ابوریحان محمد بن احمد بیرونی خوارزمی، نام مشهوری در تاریخ تمدن اسلامی و تمدن جهان است. اسم او را بنا به عادت با لقب «استاد» همراه می کنند و شاگردانش از او با عنوان استاذ الرئیس و استاذ الامام یاد کرده اند (صفا، یادنامه، ۱۳۵۳، ص ۲؛ در: نساج، ۱۳۹۲). بیرونی از دانشمند برجسته اوایل دوره غزنوی است. تمام کسانی که دروازه های ذهن خود را به روی دانش بیرونی با خواندن کتاب ماللهند گشوده اند، خود را ناگزیر در تمجید از شیوه، روش و منش او در برخورد با آداب و رسم هندیان دیده اند (نساج، ۱۳۹۲). پروفیسور کورویاناک، در تمجید از بیرونی می نویسد: وی با احترام و بصیرت و کنجکاوای درباره عقاید و مذاهب هندوان تحقیق و تا حد امکان سعی کرد تا بی تعصبی و بی طرفی را حفظ کند. وی احساس برتری بر هندوان نکرد، زیرا هندوستان مورد تحقیر وی قرار نگرفته است بلکه در واقع مورد تحقیق و بررسی و احترام قرار گرفته است. بنابراین وقتی که وی عقاید و رسوم و آداب را که خلاف اسلام است مشاهده کرد، هندوان را سرزنش نکرد بلکه کوشش کرد تا به علل آن پی ببرد (کورویاناک، ۱۳۵۳، ص ۶۰، در: نساج، همان). بخش عمده ای از تحسین صورت گرفته بیرونی به «دیگری»، ناشی از نگاه فرهنگی او به «دیگری» است که سبب می شود تعاملات میان فرهنگی مقدور و ممکن گردد. مهم

این است که در نگاه ابوریحان به دیگری، نوعی گشودگی و استقبال یافت می‌شود. در مواجهه با دیگری، گشودگی به روی غیر، شأنی بنیادی دارد (دیویس، ۱۳۸۶، ص ۲۷۷). یکی از مهمترین جلوه‌ها و تعیینات گشودگی، امکان استماع است. براین اساس، بیرونی که در بسیاری از علوم تخصص دارد از این ابا ندارد که دانشجویی برای علم و دانش هندی باشد: «و من از این مقاله مذکور تنها ورقی را خواندم اما بی تردید این مقاله مشتمل بر نفایسی از اصول علم اعداد است که خداوند توفیق دهد و روزی گرداند» (بیرونی، ۱۹۵۸، ص ۱۱۷). نگاه فرهنگی بیرونی به هندوان سبب می‌شود که او هیچ‌گاه خود را در مرتبه‌ای فرادستانه نسبت به آن‌ها قرار ندهد و دانش خود را وسیله‌ای برای بسط قدرت سلطان محمود غزنوی که در معیت خود به هند وارد شده بود قرار ندهد. همانطور که تعامل امام موسی صدر در لبنان با پیروان ادیان مختلف از نمونه‌های روشن اندیشه و عمل میان فرهنگی است. امام موسی صدر در کلیسای کبوشیین بیروت سخنان خود را اینگونه آغاز می‌کند: «برای انسان گرد آمده‌ایم. انسانی که ادیان برای او آمده‌اند. ادیانی که یکی بودند و هر کدام ظهور دیگری را بشارت می‌داده است؛ و یک دیگر را تصدیق و تأیید می‌کردند و خداوند به وسیله همین ادیان توده‌ها را از ظلمت به سوی نور هدایت و رهنمون می‌کرد.» (متن سخنرانی امام موسی صدر، در تاریخ ۱۹ فوریه ۱۹۷۵)

مبانی این نوع تعامل را بایستی در حدیث شریف امام‌المتقین علی علیه‌السلام جستجو کرد که فرمود: مردم دو دسته‌اند، یا برادر اسلامی توهستند یا به هر حال انسانند (نهج البلاغه، نام ۵۳). مناظره‌های تاریخی امام رضا علیه‌السلام با علمای ادیان مختلف، مصداق بارزی از گفتگوی میان فرهنگی در تاریخ است (ر.ک: بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۱۷۳، ح ۱۲؛ عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۵۴-۶۱۴؛ اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه‌السلام، ص ۶۰۰-۶۱۴؛ مکارم شیرازی، مناظرات تاریخی امام رضا علیه‌السلام، چ دوم، ۱۳۸۸). که بر مبنای اعطای حق پرسش و آزادی بیان، زمینه‌سازی

برای طرح نظرات علمی مخالف، گفتگو بر اساس مقبولات طرف مقابل و مانند آن صورت می گرفته است. مشی بزرگان تشیع همواره برگرفته از سیره سنت ائمه معصومین علیهم السلام بوده است.

کارکردهای اجتماعی حج

مهمترین کنگره مسلمانان و بزرگترین کنگره انسانی در جهان که همه ساله بدون استثنا برگزار می گردد و میلیون ها مسلمان از اقصی نقاط دنیا با تنوعی از زبان، فرهنگ، مذهب، قوم و نژاد گرد هم می آیند، ظرفیت های ارتباطی و اجتماعی بی نظیری در اختیار جهان اسلام قرار می دهد که از جمله آنها می توان به فرصت گفتگوی چهره به چهره، هویت بخشی، غلبه بر سیاه نمایی های رسانه های جمعی علیه همدیگر، بسترسازی برای انتقال بی واسطه و متقابل تجربیات، و انسجام بخشی به امت اسلام اشاره کرد.

فرصتی برای گفتگو

درباره حج ابراهیمی که مهم ترین بستر ارتباطات میان فرهنگی میان مسلمانان از سراسر جهان است، روایت جالبی از امام صادق علیه السلام نقل شده است. هشام بن حکم می گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره فلسفه حج پرسیدم و ایشان فرمودند: ... پس اجتماع در حج از مشرق و مغرب را برای آنان قرار داد تا یکدیگر را بشناسند و هر گروهی از تجارت سرزمینی به سرزمین دیگر سود کند و با آن کاروان دار و شتردار کسب منفعت کند و برای این که آثار رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) و تعالیم و احادیث شناخته شود، و روایات اش دانسته شود و یاد شود و فراموش نگردد و اگر هر قومی (گروهی) فقط به سرزمین های خودشان و آنچه در آن است، اکتفا می کردند، نابود می شدند، و سرزمین ها رو به ویرانی می نهاد و تجارت و بازرگانی به تباهی می گرایید. اخبار از بین می رفت و گزارش ها به دست مردم نمی رسید» (ابن بابویه، علل الشرائع،

یکی از فرصت‌های بی نظیر موسم حج برای مسلمانان، فرصت گفتگو در جهت به رسمیت شناختن همدیگر و غلبه بر اندیشه‌های تکفیری است. از نظر تئوریک، محققان مبنای سلطه را در نگرش حق مطلق دانستن «خود» و باطل دانستن «دیگری» جست و جو می‌کنند. از این نظرگاه فرد یا گروهی که خود را حق مطلق می‌داند، به خود حق می‌دهد که بر باطل مطلق، اعمال قدرت کند. منطق «این و آن» یا «خودی و غیر خودی» این است که «ما و خودی» به خاطر حق مطلق بودن، حق دارند آنچه را می‌پسندند و فکر می‌کنند درست است به دیگران نیز دیکته کنند. این منطق همیشه دشمن‌زا بوده و برای بقای خود نیازمند به «آنها و دیگری» است. در این منطق «آنها و دیگران»، عامل بدبختی ناکامی، شکست و تمامی مشکلات بوده و برای رسیدن به سعادت و خوشبختی یا باید آنها را از میان برداشت یا آنها را به خودی تبدیل کرد.» (مهدیزاده، ۱۳۸۰)

دلایل متعددی برای کم‌اقبالی به استماع و گفتگو با دیگری وجود دارد. یکی از آنها تعریف دیگری به نحو غیر فرهنگی است که سبب می‌شود تعامل میان فرهنگی ما و دیگری ممتنع گردد. میان ما و دیگری همواره تفاوت‌هایی وجود دارد که این تفاوت‌ها، تمایز ما و آنها را موجب گردیده است. اگر به جای تکیه بر عوامل فرهنگی مانند دین، زبان، آداب و رسوم، عواملی غیر فرهنگی هم چون نژاد، موقعیت جغرافیایی، نفرین خداوند و... در تعریف دیگری لحاظ شود؛ امکان گشودگی در برابر دیگری و استماع او از دست خواهد رفت.

ظاهر بن جلون، در سخن از نژادگرایی عریان و نژادگرایی پنهان، معتقد است طبیعت تفاوت‌ها را پدید می‌آورد؛ جامعه آنها را به نابرابری تبدیل می‌کند. احساس انزجار نسبت به دیگران بر مبنای این که آنها به گروه یا مذهب خاصی تعلق دارند هنوز تا حدود زیادی یکی از قالب‌های فکری موجود است. بنظر جلون، ویژگی هر نژادگرایی که بر مبنای نفرت با کلام و گاه با سلاح به میدان می‌آید، نگرشی است مبتنی بر طرد

سیستماتیک در مورد افرادی که به سادگی به کارگران کر و لال قابل تقلیل نیستند. تلاش می شود تعمدا نادیده انگاشته شوند. هم چون مزاحمی تلقی می شوند که هرچه خطا در جامعه باشد به او نسبت داده می شود. او چه حاضر باشد و چه نباشد مورد سوء ظن خواهد بود (ابن جلون، ۱۳۶۲).

و لذا بر ملت های اسلامی لازم است که در این اجتماع مقدس حج اولاً در مسائل اساسی اسلام و ثانیاً در مسائل خصوصی کشورهای اسلامی تبادل نظر کرده ببینند که در داخل کشورها با دست استعمار و عمال آن بر برادران مسلمان آنان چه می گذرد. اهالی هر کشوری باید در این اجتماع مقدس گرفتاری های ملت خود را به مسلمین جهان گزارش دهند» (صحیفه ی امام خمینی، ۱۵/۵۶) هدف حضرت امام از تأکید بر مراسم حج علاوه بر اهمیت بعد عبادی آن، برجسته سازی ابعاد اجتماعی و سیاسی آن بود. از نظر ایشان حج فرصت تجزیه و تحلیل وضعیت مسلمانان و کشورهای اسلامی و ارائه راهکارهای عملی در تقریب مذاهب، رسیدن به وحدت اسلامی و راه حل های مناسب برای رفع معضلات جهان اسلام است (رضایی، ۱۳۹۷).

هویت بخشی

ویل دورانت در اهمیت حج می نویسد: «این مراسم فرد را به جامعه بزرگ اسلامی پیوند می دهد و از تجربه درونی و پرشور برخوردار می کند. مبانی دین او را استحکام می بخشد. حج با مراسم پرهیز و تقوی، بدوی و صحرا و مردم فقیر، تجار و ثروتمند، شهری ها، بربرها، زنگی های آفریقایی، شامی ها، ایرانی ها، ترک ها،... و دیگر اقوام مسلمان را به یکجا گرد هم می آورد که همه به یک شکل لباس ساده به تن دارند و دعاهای معینی را به زبان واحد می خوانند. شاید به همین جهت، اختلاف نژادی در اسلام چندان سخت نیست. مسلمانان این طواف را رمز یک ارتباط روحی و استمداد معنوی می شمارند.» (دورانت، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۲۷۸).

آنجا تمامی تمایزات فرهنگی، سیاسی و غیر آن کنار گذاشته شده و یک‌رنگی کامل حاکم می‌شود. آیین حج اگرچه هر چهار ساحت ارتباطی انسان با خود، خالق، خلق و خلقت را شامل می‌شود اما مهم‌ترین کارکرد آن در ساحت اجتماعی (ارتباط با خلق) مشهود است. بنابراین سرزمین وحی هویت‌ساز است؛ نماز جمعی به یک قبله و عقد پیمان با میراث پیامبرانی که در این سرزمین مدفون گشته‌اند، همه مسلمانان را بر محور توحید جمع می‌کند. آیین حج، به هر اندازه که مؤلفه‌های فرهنگی متمایز را کمرنگ می‌کند، مؤلفه عقیدتی و مؤلفه‌های فرهنگی مشترک را برجسته و پررنگ می‌کند.

هویت یک مسأله اصلی در ارتباطات میان‌فرهنگی است. هویت عبارت است از میزان یا درجه‌ای که افراد، خود را با کل یک سازمان، یکی دانسته و از آن کسب هویت می‌کنند. (رابینز، ۱۳۸۵، ص ۳۸۲) هویت برخاسته از آیین حج در ارتباطات میان‌فرهنگی با غیرمسلمانان و پیروان ادیان توحیدی نقش اساسی ایفا می‌کند. این هویت تمایزات فردی و فردگرایی را کم‌اهمیت جلوه می‌دهد و جمع‌گرایی را به یک شاخص تبدیل می‌کند: «ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ»؛ پس از همان جا که [انبوه] مردم روانه می‌شوند شما نیز روانه شوید (بقره: ۱۹۹)

تجربه حج و احساس قرار گرفتن در قلمرو ارتباطی متعلق به جبهه خودی، که جبهه امت اسلامی است و احساس تعلق به جبهه بزرگ‌تری به نام «جهان اسلام» ثمرات پر ارزشی برای پیشرفت مسلمانان به دنبال دارد؛ چرا که احساس تفرق و پراکندگی که در گذر زمان به مسلمانان دست داده است، اعتمادبه‌نفس آنان را در مقابل جبهه غرب تا زیادی از بین برده است. الگوی تعاملی حج، «شمول دایره خودی» به همه مسلمانان گوشزد می‌کند. جبهه خودی و غیر خودی مباحث جدیدی نیستند. مستندات قرآنی نشان می‌دهد که خودی و غیر خودی مفاهیمی ریشه‌دار هستند. قرآن کریم مرزبندی بین حق و باطل، ایمان و کفر را به‌طور آشکار بیان می‌کند. «استفاده از اصطلاحاتی از قبیل «معه» و «معی» و... دلالت بر مبحث خودی بودن و اصطلاحاتی نظیر «دونکم» و...

بیانگر بحث غیر خودی در تقسیم بندی انسان هاست. حضرت نوح(ع) ضمن تقسیم بندی مردم زمان خود به دو گروه فوق الذکر، از خداوند نجات از شر و غیر خودی ها را طلب می کند و خداوند هم دعای او را مستجاب کرده، می فرماید: ﴿فَأَنْجَيْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلِّ الْمَشْحُونِ﴾ (شعراء: ۱۱۹). هم چنین هود و امت او را به دو دسته تقسیم کرده و معیار تقسیم بندی را ایمان به خدا و تکذیب آیات او معرفی می کند. (۱) (ر.ک: عالمیان، ۱۳۸۸)

بنظر می رسد در نگاه اجتماعی اسلام «خود» خالص مورد توجه نیست. فرد همواره در جمع مطرح است. فرد در برابر دیگران، با قلمرویی که تعریف می شود، مسئولیت دارد. احمد و دادی و حسین اخلاقی نسب پس از استخراج ۶۰ شاخص از متون اسلامی درباره ارتباط میان فرهنگی، آن ها را در سه شاخص عمده ی: گفتگو گستری، تنش زدایی و احترام متقابل خلاصه کرده اند (ر.ک: و دادی و اخلاقی نسب، ۱۳۹۲) و این تحقیق نشان می دهد که اسلام هرگز به دنبال نفی و طرد دیگری نبوده است مگر آن که طرف مقابل خود را در شرایط طرد قرار دهد. خطابات قرآنی شامل همه مردم (للناس) و پیامبر اسلام ﴿رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ (انبیاء: ۱۰۷)، و اسوه مومنان (احزاب: ۲۱) است.

فضایی مساعد برای دیپلماسی فرهنگی

دیپلماسی فرهنگی با هدف گسترش تعاملات با جهان و ارتباط با ملت ها و همچنین ارائه تصویر واقعی و تحریف ناشده از ویژگی های کشور مبدا صورت می گیرد. (ر.ک: رضا صالحی و محمدی، ۱۳۸۹، ص ۱۰۹) دیپلماسی فرهنگی قدرت نرم است که همه جوامع سعی می کنند از ظرفیت های آن بهره مند شوند. گسترش دیپلماسی فرهنگی به همگرایی از روی اراده و علاقه ملتها کمک می کند. موسم حج از طریق امکان تبادل ایده ها، اطلاعات و اندیشه ها در جهت نیل به تفاهم و درک مشترک، فضایی مساعد

۱ ﴿فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَقَطَّعْنَا دَابِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَمَا كَانُوا مُؤْمِنِينَ﴾ (اعراف: ۷۲).

برای دیپلماسی فرهنگی فراهم می‌کند.

موسم حج بستر انتقال تجربیات گرانبهای مسلمانان به یکدیگر و شناسایی نقاط قوت و ضعف همدیگر است. در پیام امام خمینی ره به حجاج آمده است: «حجاج محترم جهان را دور هم گردآورده و در مصالح اسلام و مشکلات مسلمین تبادل آراء نموده و در حل مشکلات و راه رسیدن به آرمان مقدس اسلام تصمیمات لازم را اتخاذ نمایند و راه‌های اتحاد بین همه طوایف و مذاهب اسلامی را بررسی کنید.» (خمینی ره)، ج ۲۰، ص ۱۳۱) همچنین فرمودند: «حج برای این است که مشکلات یکسال مسلمین را بررسی کنند و در صدد رفع مشکلات برآیند.» (صحیفه، ج ۱۸، ص ۶۶) استفاده از فرصت ارتباط میان فرهنگی حج با شناسایی و ارتباط گیری با افراد متنفذ و برجسته کشورهای اسلامی در نظریه‌های ارتباطی با عنوان رهبران افکار از آنها یاد می‌شود، فواید حج را دوچندان خواهد ساخت. رویکرد ارتباطی پیامبر اکرم و ائمه معصومین علیهم‌السلام در موسم حج مبنی بر ارتباط‌گیری با سران قبایل از اهمیت بسیار این شیوه پرده برمی‌دارد. هنجارهای فرهنگی موجود در میان مسلمانان درباره حج و حاجیان نیز در تکمیل کارکرهای ارتباطی حج و گسترش آن نقش قابل توجهی دارند. دیدار از حاجیان و پی‌گیری اخبار حج در نشست و برخاست‌های سنتی در حقیقت تحقق جریان دو مرحله‌ای ارتباط است که در مرحله اول از رسانه‌ای مانند حج بر حج گزاران و در مرحله بعد بر مسلمانان در سراسر جهان منتقل می‌شود. حضرت رسول اکرم ص پس از ایراد خطبه در خیف و منا و غدیر یا عرفات می‌فرمود: «آنکه حاضر است به آنکه غایب است پیام مرا برساند.» (ابوصادق، ۱۴۰۵ق، ص ۶۵۵) این سنت دینی را ائمه معصومین علیهم‌السلام نیز ادامه داده‌اند همانطور که امام حسین علیه‌السلام در سرزمین منی در میان جمعیت بعد از انتقاد از وضع موجود در حکومت معاویه می‌فرمود: «گفتم را بشنوید و به خاطر بسپارید، وقتی که به محل سکونت خود برگشتید، پیام مرا به افرادی که مورد اطمینان هستند اطلاع نمایید.» (طبرسی، ۱۴۰۳ق،

ج ۲، ص ۲۹۶)

نشانه‌شناسی حج اطلاعات جالب توجهی را برای ما نمایان می‌کند. نماز در پشت مقام ابراهیم علاوه بر یادآوری نقش حضرت ابراهیم و اسماعیل در حج، قلمرو یک‌رنگی را به ادیان توحیدی دیگر نیز می‌گستراند و از این منظر نماد وحدت همه مؤمنان عالم به‌شمار می‌رود. اگر حضرت ابراهیم در قرآن کریم اسوه تمام نمای عالمیان معرفی شده در این جا نیز نقش هویتی برای مسلمانان به‌ویژه و برای مؤمنان به ادیان توحیدی به‌طور عموم ایفا می‌کند. «حج کنفرانسی برای همه مسلمانان است؛ کنفرانسی که در آن اصل خویش را می‌یابند که ریشه در طول زمان از هنگام حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام دارد» ﴿مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا﴾ (حج: ۷۸)

غلبه بر سیاه‌نمایی رسانه‌های جمعی

دیدارهای چهره‌به‌چهره و میان‌فردی در فضایی آکنده از معنویت و فارغ از تبلیغات تفرقه‌افکنانه رسانه‌های جمعی فرصت بی‌نظیری در اختیار حج‌گزاران قرار می‌دهد تا در یک ارتباط میان‌فرهنگی خالص، شناخت بیشتر و بهتری از مشترکات‌شان داشته باشند. برنامه‌های مسموم رسانه‌های جمعی با معکوس نشان دادن واقعیت‌های در جریان، نگاه‌های مخاطبان را آلوده کرده و آنها را نسبت به همدیگر بدبین می‌کنند. مک‌لوهان در بیان تاثیر رسانه‌های جمعی می‌نویسد: «این رسانه‌ها با تزریق الگوهای متعدد و متضاد، ملت و به‌ویژه نسل جوان و نوجوان را با بحران هویت فردی و اجتماعی مواجه می‌کنند (مک‌لوهان، ۱۳۸۰). موسم حج فرصت خوبی برای پالایش نگاه‌های آلوده در قبال همدیگر است. عمده مبلغان وحدت در دنیای اسلام را کسانی تشکیل می‌دهند که فرصت‌های ارتباط میان‌فردی فراوانی با همکیشان خود داشته‌اند. به‌همین دلیل امروزه بیشتر کسانی که در کنفرانس‌های برگزار شده در اقصی نقاط جهان اسلام مشارکت می‌کنند، افرادی هستند که قبلاً فرصت ارتباط چهره‌به‌چهره با

دعوت کنندگان داشته‌اند. امام صادق علیه‌السلام یکی از فواید حج را همین رایزنی و تبادل فرهنگی دانسته و می‌فرماید: «.. اگر هر قوم و ملتی تنها از کشور و بلاد خویش سخن بگویند و تنها به مسائلی که در آن است بیندیشند، همگی نابود می‌گردند و کشورشان ویران می‌شود. منافع آن‌ها ساقط می‌گردد و اخبار واقعی در پشت پرده قرا می‌گیرد.» (صدوق، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۳۰۹)

عامل انسجام امت اسلام

آیت‌الله جوادی آملی درباره امکان وحدت بشر بر این باورند که وحدت در گستره بشر ممکن است: «ما با داشتن همه نیروهای درکی و کشش گوناگون، مأمور به وحدت‌ایم و از تفرقه نهی شده‌ایم. این که خدا ما را گوناگون آفرید و به وحدت امر کرد و از تفرقه بازداشت، نشانگر این حقیقت است که رسیدن به وحدت میسر و پرهیز از تفرقه ممکن است... ذات اقدس اله، وحدت را قراردادی و اعتباری قرار نداد، بلکه فرمود: ریشه‌ی وحدت در جان همه‌ی شما است. گرچه انسان‌ها دارای زبان و زمان‌ها و چهره‌های گوناگون‌اند، ولی هیچ‌یک یک مقوم انسانیت انسان نیست. انسانیت انسان به فطرت است و آن هم در همه به طور یکسان است. این عامل وحدت از درون، جوشان، ثابت و پایدار است.» (جوادی آملی، در کتاب: منشور همبستگی، ۱۳۷۶. به نقل از منصورنژاد، رویکردی دینی به مسأله وحدت و همگرایی، ص ۵۳).

نتیجه‌گیری

بدون تردید حج ابراهیمی یکی از مهمترین آموزه‌های دین اسلام است که علاوه بر اهمیتی که مسلمانان نسبت به آن دارند، توجه جهانیان را نیز به خود جلب کرده است. اگرچه حج ابراهیمی را از منظر و زوایات گوناگون می‌توان بررسی کرد، پژوهش حاضر با استفاده از ادبیات حوزه ارتباطات، به جایگاه حج در ارتباطات میان فرهنگی اسلام پرداخت و برخی از کارکردهای ارتباطی و اجتماعی آن را به اجمال مطرح نظر قرار

داد. چنانچه عرصه‌های کلی ارتباطی مسلمانان را در سه قلمرو «جهان اسلام»، «جهان ادیان توحیدی» و «جهان انسانی» ترسیم کنیم و در هر قلمرو، مهمترین نماد ارتباطی را به‌عنوان نقطه ثقل مشترکات مشخص کنیم، این نقطه ثقل در قلمرو ارتباطی جهان اسلام، حج ابراهیمی خواهد بود. در حقیقت ارتباطات میان فرهنگی (ارتباطات میان مردمان کشورهای مختلف) بدون تکیه بر مشترکات امکان بقا و استمرار نخواهد داشت و حج ابراهیمی از طریق ظرفیت‌هایی که برای گفتگوی میان حجاج، هویت‌بخشی به مسلمانان و رقیق ساختن مرزهای جغرافیایی، گسترش دیپلماسی فرهنگی در جهان اسلام و بی‌اثر ساختن تبلیغات مسموم‌کننده رسانه‌های جمعی به دلیل امکان اطلاع مستقیم و بلاواسطه از اوضاع و احوال همدیگر، نقش شایانی در انسجام و همبستگی مسلمانان ایفا می‌کند.

منابع

۱. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمدبن علی (۱۳۷۸ق)، عیون اخبارالرضا علیه السلام، تهران، نشر جهان.
۲. اسمیت، آلفرد جی، ارتباطات و فرهنگ (۳)، ترجمه طاهره فیضی، اکرم هادی زاده مقدم، مهدی بابائی اهری، تهران، سمت، ۱۳۸۲.
۳. البیرونی، ابوریحان محمدبن احمد؛ فی تحقیق ما للهند من مقوله فی العقل او مرذوله، حیدرآباد دکن، بی نا، ۱۹۵۸.
۴. جوادی آملی، عبدالله، روابط بین الملل در اسلام، قم، اسراء، ۱۳۸۸.
۵. دیویس، کالین؛ درآمدی بر اندیشه لویناس، ترجمه مسعود علیا، تهران: مؤسسه پژوهش حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۶.
۶. صدر، امام موسی؛ متن سخنرانی امام موسی صدر، در تاریخ ۱۹ فوریه ۱۹۷۵ (۳۰ بهمن ۱۳۵۳)، در قالب خطبه موعظه آغاز روزه، در کلیسای کبوشیین بیروت. <http://www.imam-sadr.com>
۷. طاهر بن جلون؛ نژادگرایی عربیان و نژادگرایی پنهان: تصویر خود تصویر دیگری، پیام یونسکو، آذر ۱۳۶۲، شماره ۱۶۳.
۸. عالمیان، علی اکبر؛ یکی «محرّم» و دیگری «اجنبی»؛ فرهنگ پویا، بهار ۱۳۸۸، شماره ۱۱ صص ۶-۱۳.
۹. عطاردی قوچانی، عزیز الله، (۱۳۹۷ق)، اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، تهران. نشر کتابخانه صدر.
۱۰. لبخندق، محسن، «دلالت‌های نظریه فطرت در نظریه فرهنگی»؛ معرفت فرهنگی اجتماعی، سال سوم، شماره اول، زمستان، ۱۳۹۰، صص ۵۵-۸۰.
۱۱. مجلسی؛ محمدباقر؛ بحارالانوار؛ لبنان: مؤسسه الوفاء بیروت، ۱۴۰۴.
۱۲. مصلح، علی اصغر، «خاستگاه بیش و فلسفه میان فرهنگی، پژوهشنامه فلسفه دین، ش ۱۰، پاییز ۱۳۸۶، صص ۶۷-۸۲.
۱۳. مطهری، مرتضی؛ انسان در قرآن، قم: صدرا، ۱۳۹۱.
۱۴. مکارم شیرازی، ناصر؛ مناظرات تاریخی امام رضا علیه السلام، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی، چ دوم، ۱۳۸۸.
۱۵. منصورنژاد، محمد؛ رویکردی دینی به مسأله وحدت و همگرایی؛ تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۳۸۷.
۱۶. نساج، حمید؛ «دیگری» فرهنگی، بنیانی برای تعاملات میان فرهنگی؛ مقایسه دیدگاه بیرونی و برتون؛ فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، دوره ششم، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۲، صص ۹۱-۱۱۲.
۱۷. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۴، ترجمه ابوطالب صارمی و همکاران، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.

۱۸. یوسف زاده، حسن: (۱۳۹۳)، الگوی ارتباطات میان فرهنگی در اسلام، پایان نامه سطح دکتری، قم: دانشگاه باقرالعلوم (ع).
19. Novinger, T.: Intercultural Communication, Austin, TX: University of Texas Press, 2001
20. Gudykunst, W. B. Intercultural communication theory: Current perspectives. Berverly Hills: Sage. 1983, 2003, p 2
21. Neuliep, james; ... Chpter 1: The Necessity of Intercultural Communication; 2005(http://www.sagepub.com/upm-data/11824_Chapter1.pdf)
22. Stier, Jonas. Internationalisation, intercultural communication and intercultural competence: Journal of Intercultural Communication, Issue; 11, 2006.